

چشم انداز نظام أحسن از دیدگاه شیخ محمود شبستری

مجیدنوری

دانشجوی دوره‌ی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

چکیده

مسأله‌ی شرور و نواقص در نظام هستی و رابطه‌ی آن با عدل و حکمت الهی از دیرباز اندیشه‌های بسیاری از فلاسفه و متکلمان را در ادیان مختلف به خود مشغول کرده است. ظاهراً اولین کسی که مسأله‌ی عدمی بودن شرور را در عالم حکمت مطرح نموده افلاطون بوده است و بعد از او ارسطو نیز با پذیرش عدمی بودن شرور، مهر تأیید بر نظریه‌ی استاد خویش نهاده است. حکما و متکلمان اسلامی بانگاهی عمیق و از بالا به این مسأله‌ی از عهده‌ی پاسخ به آن برآمده و راز مهمی را گشوده‌اند - در این نوشته، عقیده‌ی شیخ محمود شبستری، از عارفان بزرگ سده‌ی هشتم هجری پیرامون این مطلب مهم در پژوهش و کنکاش در آثار وی، به ویژه مثنوی «سعادت نامه» مطرح شده و پاسخ‌های عارفانه و حکیمانه‌ی اوبه مسأله‌ی شرور و کاستی‌ها در نظام آفرینش آمده است و بالاخره این که از نظر شیخ نظام هستی، نظام أحسن است و نظر پاک و عاری از اغراض، همه چیز، حتی شرویدی، را نیک دیده و نازنین جمله نازنین می بیند.

کلید واژه‌ها

شیخ محمود شبستری، نظام احسن، شرور و نواقص، خیرونیک، فلاسفه، متکلمان.

در برابر معمای هستی، احساس عجز و درماندگی می‌کنند و فلسفه‌ی آن‌ها، نوعی نیهیلیسم «*nihilism*» یا پوچ‌گرایی را ترغیب می‌کند» (استادمطهری، 1357: 74)

ناگفته نماند که در جهان اسلام نیز کسانی مانند ابوالعلاء معری، خیام و گاهی حافظ - آن‌جا که ذهن و مزاج فلسفی دارد و نمی‌تواند اشعری راسخ و با اعتقادی باشد- جهان را تاریک می‌بینند و همواره چهره‌ای عبوس و سیاه از نظام هستی ارائه داده و در برابر رنج‌ها و نامالایمات کار و بار جهان، اعتراض‌های حماسی می‌کنند.

بر اساس بینش فلاسفه‌ی الهی، وجود و خیر مساوی و بلکه مساوق یکدیگرند و شر، امر اضافی و نسبی و قیاسی است و زیر هر پرده‌ی شرّ، حتماً خیری نهفته است. خداوند، حکیم و داناست و فعل او حکیمانه و دارای غایت و غرض است، چه از حکیم مطلق، عبث نمی‌آید «*ماَخَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ* (قرآن مجید: دخان آیه 29) و در ضمن خلق و ایجاد هر موجودی، صد حکمت و فایده است و از این که کسی راه به حکمت‌های الهی نبرد، منکر آن چیز نمی‌تواند شد. خداوند خیرخواه و مهربان است و گردش کار جهان حاکی از آن است که نظم بر اختلال و در جامعه‌ی بشری حیات بر مرگ و سلامت بر مرض و اعتدال بر اختلال غلبه دارد.

هرچه بینی محض خیر و حکمت است گرتو را زو راحت و گر زحمت است
زانکه ناید فعل باطل از حکیم فعل حق باطل چو باشد ای سلیم

(شرح گلشن راز، 1387: 538)

حاج ملاهادی سبزواری حکیم و متکلم بزرگ [و سبزواری 1212- ف. 1285 هـ. ق.]، درباره‌ی عدمی بودن شرور و مفاسد و نواقص در نظام هستی می‌گوید:

«*وَالشَّرُّ اَعْدَامٌ، فَكَمْ قَدْضَلَّ مَنْ* *قَالَ بِالْاِزْدَانِ ثُمَّ اَهْرِيْمَنَ*»

(شرح منظومه، 1416، ج3: 528)

«غزالی و لایب نیتم می‌گویند این جهان بهترین جهان ممکن است. اگر قرار بود شر در جهان نباشد و یا شر [=خطا =گناه] از انسان سرنزند، لازمه‌اش این بود که در کل عالم تکوین؛

خیر محض است یا خیر او غالب است بر شر او و ترک خیرکثیر برای شر قلیل، شرکثیر است. گاه باشد که انگشت مارگزیده را باید برید تا باقی اعضا سالم بماند و در این صورت سلامت مراد است.

«بسیاری از حکمای الهی همانند «خواجه نصیرالدین طوسی»، «آقا علی مدرس زنوزی»، «میرداماد»، «ملاصدرا»، «محقق لاهیجی»، «حاج ملاهادی سبزواری» بر عدمی بودن شرور ادعای بداهت نموده اند.» (فیاض بخش، 1385: 32)

شیخ محمود شبستری از بزرگان و شعرا و عرفای قرن هشتم هجری [و. 678 - ف. 720 هـ. ق.] است. می‌گویند این عارف بیش از 33 سال زندگی نکرده است. وی «از مشاهیر فضلا و مشایخ زمان خود بوده و در عهد دولت الجایتو و ابوسعیدخان، مرجع خواص و عوام، و شهر تبریزش مقام.» (هدایت، 1339 ج 4: 59) شبستری جبرگرایی مطلق و از هواداران عقاید اشعری و از نظر اندیشه‌های عرفانی، تحت تأثیر مکتب «ابن عربی» است. موضوع کلی عرفان شیخ و مقصد نهایی اندیشه او، رسیدن به شناخت حقیقی و چگونگی وصال به حق است.

وی همچون کلیه حکما، اعم از مشاء و اشراق و حکمت متعالیه، عالم را سراسر خیر و نیکی می‌داند و وجود عالمی بهتر از این عالم را ممتنع عقلی و محال می‌داند و با دلایل عقلی و نقلی در صدد اثبات آن بر می‌آید. او در منظومه‌های گلشن راز و سعادت نامه، اصل همبستگی و اندامواری اجزاء جهان را پذیرفته و جهان را یک واحد تجزیه ناپذیر می‌بیند. از نظر شیخ هر ذره از این عالم آینه‌ای است که حق به یکی از وجوه اسمایی خویش در آن تجلی می‌یابد، پس در هر چیز همه چیز هست و در دل هر قطره، صد بحر صافی است.

جهان را سربه سر آینه‌ای دان / به هریک ذره در، صدمهرتابان

اگر یک قطره را دل بر شکافی / برون آید از و صد بحر صافی

(شبستری، 1365: 144 و 145)

در اندیشه‌ی او که متأثر از اندیشه‌های شیخ اکبر محیی الدین عربی است، تمام ذرات عالم

فعل باطل از حکیم علی الاطلاق متوقع نیست و به اصطلاح هر چه آن خسرو کند، شیرین بود. در مثنوی گلشن راز می‌گوید:

بدان کایزد تعالی خالق اوست زینکو هرچه صادرگشت، نیکوست
وجود آن جا که باشد خیرمحض است وگرشری است در وی آن ز غیراست

(همان، آیات: 867، 868)

این نکته را نیز باید یادآور شد که «بسیاری از فلاسفه‌ی الهی در مغرب زمین نیز مسأله‌ی عدمی بودن شر را اساس تفکر خویش نهاده اند. به طور مثال لایب نیتز می‌گوید: شر امری عدمی است و امر عدمی فاعلی ندارد.» (فیاض بخش، 1385: 32)

بی‌گمان آراء شیخ در این باب متأثر از استادان وی «امین الدین» و «بهاء‌الدین یعقوب تبریزی» و عده‌ای از مشایخ و پیران طریقت و به اصطلاح باباهای تبریز است که در مثنوی سعادت نامه به مناسبت‌های مختلف، نام پنج تن از این بزرگان را ذکر می‌کند.

به عقیده‌ی مرحوم دکتر عبدالحسین زرین کوب «تأثیر آراء خاص غزالی در اقوال شیخ، کاملاً پیداست و این نکته که وی اتقان صنع و نفی نقص و شر را در وجود امری مسلم دانسته و نظام عالم را به نحوی که هر چیزی به جای خویش نیکوست، کامل می‌داند، یادآور قول غزالی است که تعبیر «لیس فی الإمكان أبدع مماکان» در کلام او مورد تصدیق ابن عربی در «فتوحات مکیه» و تأیید حکماء دیگر هم واقع است و تکریم و علاقه‌ای که وی در سعادت‌نامه به حجه الاسلام» نشان می‌دهد نیز از همین جاست (زرین کوب، 1379: 260) و شکی نیست که ابیاتی نظیر:

از حکیم ای عزیز بدناید آن چه او کرد، آن چنان باید

(شبستری، 1365: 932)

حاصل همین تأثیرپذیری شیخ شبستر از افکار و اندیشه‌های بزرگان و مشایخ یاد شده است. عارف شبستری، فلسفه‌ی وجودی نیک و بد را در عالم آفرینش، از قبیل نسبت و اضافات می‌داند. از نظر او وقتی ما انسان‌ها این امور را با منافع و مصالح خود ارزیابی می‌کنیم، نام یکی

و یا درباره‌ی تقابل نیکی و بدی معتقد است:

بد کند نیکی نکو پیدا که به ضد است چیزها پیدا

(همان، بیت 915)

از آیات قرآن نمونه‌هایی را ذکر می‌کند که در نظام هستی، هیچ‌گونه نقص و کاستی وجود ندارد و محض شر و یا کثیر الشر اساساً نیست و نبوده است. آدمی باید عینک بدبینی را از چشم بردارد تا همه چیز را نیک ببیند، از تفرقه و پریشانی دست بکشد و روی به عالم جمع آورد. از نظر او هر جا که پرتو هستی تابیده باشد، آن جا خیر و نیکی است و آن گاه که این جلوه گاه نباشد، شر نمایان می‌شود. اما دریافت این معنی مهم، باسواد و حرف میسر نیست، بلکه دل سپیدی همچون برف می‌خواهد که محصول قَدَم باشد، نه قلم.

محض شر یا نه خود کثیر الشر نیست و نبود تو جمله نیک شمر
هل تری من فُطور می خوانی جمع شو چیست این پریشانی
خیروش، این وجود و آن عدمی است قلمی نیست این سخن، قدمی است

(همان، ابیات 924-922)

از جمله حکایت‌هایی که ناظم سعادت‌نامه برای حل مسأله‌ی خیر و شر در نظام هستی نقل می‌کند، حکایتی است از زبان «بابا فرج تبریزی» یکی از مجددان این شهر که تا چند قرن بعد از وی نیز خاطره‌ی او همواره باقی بوده و مقبره‌اش هم زیارتگاه عام شمرده می‌شده است نگاه این بابای صاحب حال و معرفت به نظام خلقت، آن قدر عارفانه و عمیق و حکیمانه است که حتی خیر کافر قَتال را بیش از خیر نبی و ولی می‌داند و کلامش آمیخته با نوعی شطح است.

گفت بابا فرج که بد خود نیست و آن چه بد دیده ای تو، آن بد نیست
احمقی دید کافری قَتال کرد از خیر او ز پیر سؤال
گفت هست اندرو دو خیرنهان که نبی و ولی ندارد آن
قاتلش غازی است در ره دین باز مقتول او شهید گزین

نظر پاک این چنین بیند
 نازنین جمله نازنین بیند
 (همان، ابیات 929-925)

این سخنان شیخ، اقوالی است که بین حکمای اسلام و اروپا مشترک است و می گویند اگر خداوند برای پرهیز از شرّ قلیل از آفرینش خیرِ کثیر صرف نظر می کرد، خلاف حکمت بالغه و خود شری بزرگ تر بود.

شر اندک زبهر خیر کثیر
 خیر بسیار دان تو در تدبیر
 (همان، بیت 933)

استاد بهاء الدین خرمشاهی در کتاب حافظ نامه، ذیل بیت :

پیرماگفت خطا بر قلم صنع نرفت
 آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

می گوید: «خیر و شر در جهان هستی درهم تنیده و با هم سرشته اند، آن نامالیماتی که با مقیاس بشری شر و ناگوار می انگاریم، از جنبه های خیر آمیز، غیر قابل تفکیک است.» (خرمشاهی، 1368، ج 1: 474)

آری از نظر شبستری که دیدگاهی کاملاً عارفانه و عاشقانه به نظام هستی دارد، هر چه از قلم صنع الاهی، خواه بد و نیک، خواه زشت و زیبا، صادر شود همگی بی اراده ی حق نیست، بلکه بر طبق تدبیر و اراده و مشیت اوست و خداوند فاعل مجبور و مضطر نیست و شر نیز همچون خیر و نیکی منسوب و یا صادر از اوست و مجموع این امور به نوعی بیانگر نظر گاه وحدانی و توحیدی شیخ و عارف شبستری در قبال نظرگاه ثنوی است که برای شر منشأ جداگانه قائل است. در واقع وی با این باور عمیق در آثار خویش، پاسخ متکلمان معتزلی و شبهه ی ثنویه را که از آنان به عنوان «قَدَری» یاد می کند، داده است. مطابق عقیده ی معتزله، خداوند فاعل شر نیست، چون فرض نیاز به امور شر محال است. بنابراین فرض این که او خالق شر نیز باشد، محال است. (شریف، 1362، ج 1: 295)

شیخ محمود می گوید، اهل اعتزال با این باور خود عملاً قدرت مطلق حق را نفی می کنند و این اعتقاد آنان درست در راستای عقیده ی ثنویه یا گبریه است که چون خواسته اند خدا را

از بدی تبرئه کنند، او را به داشتن شریک متهم کرده‌اند و بنابراین هر دو گروه مصداق واقعی حدیث «الْقَدَرِيَّةُ مَجُوسُ هَذِهِ الْأُمَّةِ» هستند.

قدری این همه ز خودگیرد	خویش را اصل نیک و بدگیرد...
شبهه آن که گیر بی دین است	گربدان بعینه خود این است
اصل توحید می کند ابطال	از سرجهل و حکمت افعال
مالک ملک بر حقیقت اوست	هر بدی کو کند، همه نیکوست

(شبستری، 1365: ابیات 1157 و 1163 و 1164 و 1175)

و سرانجام این که شبستری در رساله‌ی «مرآت المحققین» خود آورده است: «و چون عارف بدین مقام رسد، گوید همه چیز را نیک باید دید به جای خود، به جهت آن که موجودات آفریده‌ی حق است و همه نقش ید قدرت اویند، اگر خطی را گویی بد است، خطا را بد گفته باشی و عیب خطا باشد و در این معنی بزرگان گفته اند:

هر چیز که هست آن چنان می باید و آن چیز که آن چنان نمی باید نیست

(همان، 373)

و این عبارات شیخ محمود یادآور لحن کلام سنایی غزنوی در مورد مشابه، در مثنوی «حدیقه الحقیقه» است و همچنین حاکی از تأثیرپذیری شیخ، از معارف عصر خویش است.

ابلهی دید اشری به چرا	گفت نقشت همه کژاست چرا؟
گفت اشتر که اندرین پیکار	عیب نقاش می کنی هشدار!
در کژی ام مکن به نقش نگاه	توزمن راه راست رفتن خواه
نقشم از مصلحت چنان آمد	از کژی راستی کمان آمد.....

(سنایی، 1359: 83، 84)

حکیم نظامی گنجه ای نیز در مثنوی لیلی و مجنون درباره‌ی نظام احسن و بی عیب و نقص

بودن آن می گوید:

حرفی به غلط رها نکردی
 در عالم و عالم آفریدن

یک نقطه درو خطا نکردی
 به زین نتوان رقم کشیدن

(نظامی، 1364: 26)

و سعدی گوید:

به چشم طایفه ای کژ همی نماید نقش
 اگر تو دیده وری نیک و بد زحق بینی

گمان برند که نقاش غیر استاد است
 همان که زرع و نخیل آفرید و روزی داد

دوبینی از قبل چشم احوال افتاده ست
 چو نیک درنگری آنکه می کند فریاد

ملخ به خوردن روزی هم او فرستادست
 زدست خوی بدخویش به فریادست

(سعدی، 1383: 366)

در میان شعرای معاصر، سهراب سپهری نیز نگاهش به نظام هستی، عارفانه و حکیمانه است و نظام موجود را نظام نیک و احسن می داند. «او معتقد است که باید غبار عادت‌های کهنه را کنار زد و به دنیای اطراف با فکر و نگاهی تازه‌تر نگریست. اگر با چشم گذشته به شیء نگاه کنیم آن را چنان که باید نمی بینیم، بد و خوب مربوط به مافی الضمیر نگرنده است و باید آموخت تا آن را در جریان دیدن بی اثر کرد.» (سپهری، 1385: 121)

از نظر سهراب باید با چشمانی پاک و شسته از اغراض به پدیده‌های عالم بنگریم تا آن‌ها را زیبا ببینیم و به راز نهفته در وجود هر یک پی ببریم، در مجموعه‌ی «صدای پای آب» می گوید:

من نمی دانم!

که چرا می گویند: اسب حیوان نجیبی است، کبوتر زیباست

و چرا در قفس کسی کرکس نیست

گل شبدر چه کم از لاله‌ی قرمز دارد

چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید

واژه‌ها را باید شست

واژه باید خود باد، واژه باید خود باران باشد.....
 و نگوییم که شب چیز بدی است
 و نگوییم که شب تاب ندارد خبر از بینش باغ...
 و بدانیم اگر کرم نبود، زندگی چیزی کم داشت
 و اگر خُنج نبود، لطمه می خورد به قانون درخت
 و اگر مرگ نبود، دست ما در پی چیزی می گشت
 و بدانیم اگر نور نبود، منطق زنده‌ی پرواز دگرگون می شد

(سپهری، 1384: 294-291)

در پایان بد نیست که به ترتیب دیدگاه دو تن از فلاسفه و متکلمان قدیم و متأخر را درباره‌ی نظام احسن و مسأله‌ی شرور در عالم، نقل می کنیم.

1- امام محمد غزالی: «و هر چه درعالم است، آفریده‌ی وی است. و هر چه آفرید چنان آفرید که از آن بهتر و نیکوتر نباشد، و اگر عقل همه‌ی عقلا در هم زند و اندیشه کند تا این مملکت را صورتی دیگر نیکوتر بیندیشند، یا بهتر از این تدبیری کنند، یا چیزی نقصان کند یا زیادت کند، نتوانند و آنچه اندیشه کنند که بهتر از این می باید خطا کنند و از سر حکمت و مصلحت آن غافل باشند، بلکه مثل ایشان چون نابینایی بود که در سرایی باشد و هر قماشی بر جای خویش باشد و وی نبیند: چون بر آن جا می افتد، می گوید که: «این چرا بر راه نهاده اند؟» و آن خود بر راه نباشد، و لکن وی خود راه نبیند.» (غزالی، 1355، ج 1: 112)

2- استاد شهید مرتضی مطهری: ایرانی، پس از اسلام نه تنها برای شرور مبدئی رقیب خدا قائل نیست، بلکه در یک دید عالی عرفانی، بدی‌ها در نظام کلی آفرینش از نظرش محو می شود، می گوید اساساً بدی وجود ندارد یا «بد آن است که نباشد.» غزالی می گوید: «لیس فی الامکان ابداع ممالکان.» یعنی، نظامی زیباتر از نظام موجود، امکان ندارد. این انسان دست پرورده‌ی اسلام است که فکری این چنین لطیف و عالی پیدا کرده، درک می کند که بلاها و

یادداشت‌ها

1- نمونه‌هایی از اعتراضات ابوالعلاء معری، خیام و حافظ به چهره‌ی عبوس و تاریک جهان، و شکوه و شکایت از دورزمان.

الف: ابوالعلاء معری:

«و این یک، فی‌الدنیا سَعُودٌ فَإِنَّمَا
تَكُونُ قَلِيلاً كَالشُّذُوذِ وَ الشَّوَارِدِ
أرى كَدِيراً عَمَّ المَوَارِدَ كُلَّهَا
فَمَت، أَوْ تَجَرَّعَ مِنْ خَبِيثِ المَوَارِدِ»

(معری، 1988: 377)

ترجمه‌ی ابیات: و اگر در جهان خوشبختی‌هایی وجود داشته باشد، اندک و نادر و رونده و رمنده است. تمام آب‌خوره‌های گیتی را کدر و تیره می‌بینم، بنابراین از عطش بمیر یا از آب‌خوره‌های آلوده بنوش (تمام دنیا شرو بلاست).

ب: خیام نیشابوری:

ای چرخ فلک خرابی از کینه‌ی توست
بیدادگری شیوه‌ی دیرینه‌ی توست
ای خاک اگر سینه توبشکافند
صدگوهر قیمتی که در سینه‌ی توست

(خیام، 1370: 17)

ج: حافظ شیرازی:

«این چه استغناست یارب وین چه قادر حکمتست
کاین همه زخم نهان هست و مجال آه نیست»
«آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست
عالمی از نو بیاید ساخت و ز نو آدمی»
«چرخ برهم زخم از جز به مرادم گردد
من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک»

(خرمشاهی، 1368: 469 و 470)

2- در گلشن رازی می‌گوید:

«هرآن کس را که مذهب غیر جبراست
نی فرمود کاو مانند گبراست»

(بیت 535)

3- در سعادت نامه، ذیل مجموعه آثار، بعد از مدح پیامبر (ص) و خلفای راشدین ابوالحسن

اشعری را شیخ کلام و امام انام معرفی می کند :

«آن گهی بر روان شیخ کلام
بوالحسن اشعری، امام انام
آن که بنهاد بهر طاعت را
مذهب سنت و جماعت را»

(ابیات 27 و 28)

4- جهت اطلاعات بیشتر درباره‌ی اندیشه‌های عرفانی شیخ محمود، ر.ک نمود، دکتر صمد،

مجموعه‌ی آثار شیخ محمود شبستری، مقدمه‌ی مصحح، ص 15 به بعد.

5- مرجع ضمیر «او»، «بت» است.

6- نام پنج تن از باباها و مشایخ تبریز که شیخ در سعادت نامه از آن‌ها نام می برد، عبارت اند از

: بابا فرج تبریزی (ابیات 925 و 1232)، بابا حسن سرخابی (بیت 504)، خواجه محمد کججانی (بیت

367)، خواجه عبدالرحیم تبریزی (بیت 1017) خواجه صاین الدین تبریزی (بیت 917).

7- در گلشن راز می گوید:

«جهان چون خط و خال و زلف و ابروست همه چیزی به جای خویش نیکوست»

(بیت 717)

8- ر.ک: ابیات 101 و 599 مثنوی سعادت نامه.

9- از امثال سائره و مصرعی است از ابوالطیب متنی که به صورت‌های دیگر نیز به کار رفته

است. ر.ک: امثال و حکم دهخدا، ج 1، ص 548.

10- بخشی از آیه‌ی 3 سوره‌ی مُلک (67). «آیا خلل و نقصانی می بینی؟»

11- برای اطلاع بیشتر درباره‌ی زندگی و احوال او و سایر باباهای تبریز، ر.ک: روضات

الجنان و جنات الجنان، حافظ حسین کربلایی.

12- ر.ک: فروزان فر، بدیع الزمان، احادیث مثنوی، ص 175.

13- این بیت از خواجه نصیرالدین طوسی است ر.ک: حافظ نامه، ج 1، ص 474.

- 14- سپهری با آراء و عقاید عارف معاصر هندی «کریشنامورتی» عمیقاً آشنا بوده است. وی ضمن آشنایی با عناصر عرفان هندی و بودایی و آگاهی عمیق از عرفان اسلامی و تلفیق همه‌ی این‌ها باهم و با بینش ژرف و عالمانه به نظام آفرینش، در پی آن است که همه چیز را زیبا و نیکو ببیند و نظام عالم را نظام احسن تلقی کند.
- 15- خُنَج (xonj) :بوم، جغد.

فهرست منابع و مأخذ

- 1- بلخی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، به تصحیح نیکلسون، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول: 1363.
- 2- جوادی آملی، آیت الله عبدالله، رساله‌ی نظام احسن درجهان هستی، انتشارات اوج، چاپ اول، بی تا.
- 3- خرمشاهی، بهاءالدین، حافظ نامه، انتشارات علمی و فرهنگی و سروش، چاپ سوم: 1368.
- 4- دهخدا، علی اکبر، امثال و حکم، دوره چهارجلدی، امیرکبیر، چاپ ششم، 1363.
- 5- زرین کوب، عبدالحسین، نقش برآب، انتشارات سخن، چاپ چهارم، 1379.
- 6- سبزواری، حاج ملا هادی، شرح المنظومه، تعلیقه‌ی آیت الله حسن زاده‌ی آملی، نشر ناب، چاپ اول: 1416 هـ. ق.
- 7- سپهری، سهراب، هشت کتاب، انتشارات طهوری، چاپ پانزدهم: 1384.
- 8- سعدی، کلیات سعدی، به کوشش مظاهر مصفا، انتشارات روزنه، چاپ اول: 1383.
- 9- سنایی غزنوی، مجدودبن آدم، حدیقه الحقیقه والشریعه الطریقه، تصحیح مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران: 1359.
- 10- سیاهپوش، حمید، باغ تنهایی (یادنامه‌ی سهراب سپهری)، انتشارات نگاه، چاپ دهم: 1385.

